

گفت و گو با ایلیا دهقان، نوجوانی که قند و نبات و کم‌دین است

دنیای یک طنزپرداز نوجوان

هرکسی در این جهان نقطه آغازی دارد که باید پیدایش کند. صفحه یکی مثل ما روایت‌کننده و منعکس‌کننده زندگی نوجوانانی است که حداقل در بازه سنی‌ای که قرار دارند، توانسته‌اند خود را به جایگاه خوبی برسانند.

ایلیا تازه در دوران نوجوانی قرار گرفته و در هنرهای مختلف بازیگری و اجرا و... دستی بر آتش دارد اما آن چیزی که توانسته امروز او را تاحدی به بالاترین سطح ممکن در

این سن برساند، طنز و نگاه متفاوتش به دنیای پیرامونش است. در این شماره از نوجوانه و یکی مثل ما با ایلیا دهقان وارد دنیای قند و نبات و طنزش می‌شویم تا ببینیم چه خبرهاست.

امیرحسین علی‌نیافرد

نوجوانه



« ۶ سالگی پرماجرا! »

به گمانم هرکدام از ما آدم‌ها باید یک اتفاق ویژه‌ای در سن شش سالگی مان رخ می‌داد تا آن را همیشه به یاد داشته باشیم. شاید شش سالگی سن تعریف‌شده‌ای برای شروع کردن یک هنر نباشد اما هیچ‌کس در هیچ کجای این جهان هستی به غیرممکن بودن این مورد اشاره نکرده است و در نهایت ایلیا در شش سالگی شاید دلیل حضورش را در زندگی پیدا و کشف کرد. آغاز ماجرا از آنجا رقم خورد که او بیننده یکی از مسابقات اختتامیه خنداننده شو بوده که تصمیم می‌گیرد همان اجراها را برای خود کند و آن را در معرض فامیل‌های محترم بگذارد. خلاصه بعد از روشن شدن شمع علاقه ایلیا به این حوزه، پدر و مادرش حساسی برای او سنگ تمام می‌گذارند و سعی می‌کنند با ضبط کردن ویدئوهای متعددی از اجراهای ایلیا، آن را برای هر ارگان فرهنگی‌ای ارسال می‌کنند تا در نهایت یک تیر در تاریکی به هدف برخورد کرد و ایلیا در سن شش سالگی در یکی از محله‌های تهران به اجرای استندآپ پرداخت تا یک مسیر جدیدی را آغاز کند.

« بهترین نسخه ایلیا »

هر آدمی در زیست خود روی نقطه‌ای از تاریخ زندگی‌اش ایستاده که همان‌جاقله موفقیت‌هایش بوده. برای مثال یک نفر می‌تواند بهترین نسخه خود را در چندسال آینده‌اش ببیند و یکی مثل ایلیا که شاید بازیگری، اجرا، تئاتر و سینما و استندآپ کم‌دین را تجربه کرده، می‌تواند جواب جالبی داشته باشد. ایلیا می‌گوید هنوز به دنبال کشف کردن است. مثل شخصیت کیمیاگر که به دل صحرا می‌زند تا گنج را پیدا کند، ایلیا هم هنوز به دنبال گنج‌های بیشتری است تا بتواند با چالش‌های شیرین مسیر موفقیت دست و پنجه نرم کند. ایلیا دلش می‌خواهد بیشتر شومن بودن را ادامه بدهد و کمی در آینده از جلوی صحنه تئاتر و سینما، به پشت صحنه آنها برود و آنجا کار خود را ادامه بدهد. در نهایت ما انسان‌ها با رویا و امید زنده هستیم.

« بازیگری و ورود به جشنواره فجر »

حداقل همان قدری که یک بازیگر آمریکایی علاقه دارد که وارد صحنه مراسم اسکار بشود، یک بازیگر یا کارگردان ایرانی نیز علاقه‌مند به حضور در جشنواره فیلم فجر است تا بتواند زحمات خود را در جشنواره فجر به یک ثمره قابل قبول برساند.

این روزها در پرده سینما هم می‌توانید ایلیا را از قاب فیلم آپاراتی ببینید و شاید با خودتان فکر کنید که اولین کار حرفه‌ای او در این فیلم به‌شمار می‌رود. ایلیا از همان سن کم در کنار استندآپ کار بازیگری تئاتر و سینما راپیش گرفته و درحال بالا رفتن از سکوهایی است که می‌توان به آنها گفت موفقیت. به‌گفته خودش شاید خوش شانس نبوده که زودتر از اینها با فیلمی که در آن نقشی داشته، وارد جشنواره نشده است. ایلیا در فیلم‌هایی پیش از این بازی کرده که یا مجوز اکران نگرفته‌اند یا در خارج از کشور و حتی در آمریکا سروصدا به پا کرده است. آثارهایی مثل عروس نیزار، در جهنم باران نمی‌بارد.

« پلی بین بچگی و کار »

زیاد از آن ویدئوهای وایرال شده نمی‌گذرد که در دنیای نامحدود مجازی دست به دست می‌شد. در آن ویدئوهای متعدد یک پسر بچه‌ای پرتلاش بود که با مهارت بی‌نظیر فوتبالی خود، جهان را تحت تاثیر خود قرار داد. اول همه با شکلهای قلب و چشم قلبی حضور این استعداد را خوشامد گفتند اما هر قدر که گذشت، همه تاحدودی به درستی اعتراض کردند به بچگی نکردن این فوتبالیست که احتمالا باید تا به اکنون فهمیده باشید چه کسی را می‌گوییم!

ایلیا درباره بچگی کردن خود اعتراف می‌کند که جدا از کارهای مختلف و انجام استندآپ کمدی و بازیگری، مشغول بچگی کردن در کف اجتماع و گاهی با دنیای رنگی خودش است. او اعتراف می‌کند که تا همین یک سال پیش مشغول بازی با قطعات کوچک رنگی یا همان لگو بوده و وضعیت زندگی بیرون از کاری او در صحت و سلامت است، البته در آخر می‌گوید تمام این حالت را مدیون پدر و مادرش است که او را بین کارهایش مدیریت می‌کنند. قابل توجه پدر آن پسر فوتبالیست!

« بلند شو و استندآپ کن! »

مادر و پدرها قطعا یادشان می‌آید در زمانی که برنامه‌های استعدادیابی مشهوری در رسانه‌ها وجود نداشت، استعدادهای فراوانی از دل جمع‌های خانوادگی بیرون می‌آمد و هرکسی به سهم خودش یک شیرین‌کاری می‌کرد تا بتواند تمام حواس‌ها را به خود پرت کند اما بعد از آن دردسر تازه شروع و آن شخص برای هر مهمانی تبدیل به نقل مجالس می‌شد، در حدی که باید همان استعدادها را مجدد به نمایش می‌گذاشت.

ایلیا نیز از این قائده مستثنا نیست و به‌گفته او فامیل محترم و دوستانش در جمع‌های مختلف از ایلیا می‌خواهند که در لحظه اجراهای قلبی و منتخب خود را به نمایش عموم بگذارد و به قول گفتنی این شتری است که در خانه هر هنرمندی می‌نشیند و بلند نمی‌شود!

« حرکت روی لبه تیغ شوخی! »

هر شخصی در هرکاری حداقل یک بار از این عبارت سخت‌ترین کار دنیا برای خود استفاده کرده و شاید نویسنده‌های متن و فیلم‌های طنز یا استندآپ کم‌دین‌ها موافق باشند از این که بعد از کار در معدن، سخت‌ترین کار مربوط به آنهاست. کم‌دین‌ها نیز مانند بندبازها اکثر اوقات عمل می‌کنند، روی لبه تیغ از شوخی‌ها راه می‌روند و باید مواظب باشند که در اوج محدودیت و در زمانه ظهور طنزهای ناسالم، خودشان را سالم به مقصد کاری خود برسانند.

ایلیا ضمن ابراز این درد بزرگ می‌گوید با این که مردم ایران از جنبه و فرهنگ بالا و خوبی برخوردار هستند و گاهی خودشان طنزهای خاصی را دارند اما باز اشخاص دیگری در قومیت‌ها و جاهای دیگری حضور دارند که مخالف آن شوخی و آن طنزهای باشند و این کار را سخت می‌کند.

